

جایگاه خاندان باکوئی در سقوط خان نشین دربند

حمید شمس الدین^۱

چکیده

مسئله اصلی پژوهش حاضر گذری تحلیلی بر ظهور و سقوط خاندان باکوئی در خان نشین دربند می باشد. مهم ترین اهداف این پژوهش؛ هدف از تاسیس دربند چه بوده است؟ آیا خاندان باکوئی در آوردن نیروی نظامی روسیه به منطقه نقشی داشته اند؟ آیا روسیه در سقوط خاندان باکوئی در دربند نقش داشته اند؟ سرانجام خان نشین دربند چگونه بود؟ و سعی شده است با پاسخ دادن به سوالات فوق به بررسی هدف اصلی پژوهش یعنی جایگاه خاندان باکوئی در سقوط خان نشین دربند چگونه بوده است، پرداخته شود. درباره تاریخ دربند در دوران اسلامی منابع متعددی از جمله؛ گلستان ارم باکیخانوف، اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، دربند نامه جدید، تاریخ زندیه هادی هدایتی به رشته نگارش درآمده است اما به صورت مستقل به دربند دوران بعد از صفویه و جایگاه خاندان باکوئی در سقوط آن پرداخته نشده است که سعی پژوهش پیش رو پرداختن به چنین مهمی می باشد. این پژوهش به روش گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و مبتنی بر تحلیل و توصیف تاریخی تهیه شده است که نوعی مشاهده غیر مستقیم و تکیه بر مدارک و اسناد و نوشته ها در منابع اولیه و تحقیقات جدید می باشد. این روش با نقد و بررسی منابع مختلف، نتایج جدیدی را عرضه یا مطالبی را تأیید یا تکذیب می کند.

واژگان کلیدی: ایران، خان نشین دربند، خاندان باکوئی.

^۱ . عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه ولایت. hamidshamshv@gmail.com

مقدمه

موضوع پژوهش حاضر گذری تحلیلی بر ظهور و سقوط خاندان باکوئی در خان نشین دربند می باشد شهر دربند (به روسی دربنت) در کرانه غربی دریای خزر قرار دارد. این شهر از بنادر مهم جمهوری خود مختار داغستان است و مرکز ناحیه ای به همین نام است. این شهر در حال حاضر در گذرگاه مهم و استراتژیک دربند (باب الابواب) واقع شده که تنها راه ارتباط زمینی (جاده ای و راه آهن) بین قفقاز شمالی، ایران و روسیه در ساحل دریای خزر از آن می گذرد. از آنجائی که دربند یکی از قدیمی ترین شهرهای آلبانیای (از منظر تاریخی ناحیه اطراف دربند در ایام باستانی «آلبانیا» نام داشته است) قفقاز بوده است و مدتهای مدیدی در حوزه جغرافیای سیاسی ایران بوده است لذا ضرورت پژوهش مستقل در این حوزه وجود دارد. درباره دربند در منابع لاتین، یونانی، ایرانی، عربی، ترکی، گرجی، ارمنی و روسی و نیز منابع مربوط به قرون وسطای اروپا اطلاعاتی هرچند به صورت پراکنده و در قالب موضوعات دیگر ارائه شده است که مهمترین و اصلی ترین منبع در مورد آن کتاب «دربند نامه» قدیم است. آثار به دست آمده از کاوشهای باستانی نشان می دهد که در قرون ششم و هفتم ق. میلادی مکانهای مسکونی در این منطقه وجود داشته است. هرچند دربند در قرن پنجم میلادی از نظر اقتصادی و سیاسی از مهمترین شهرهای آلبانیای قفقاز و همچنین مرکز اقامت مرزبانان ساسانی بوده است و مدتی هم به عنوان پایگاه هجوم خزرها به جنوب به شمار می رفت، اما بیشترین اطلاعات ما درباره دربند از دوره اسلامی است. بنابراین هدف پژوهش بررسی نقش خاندان باکوئی در سقوط دربند و چگونگی ضمیمه شدن آن به قلمرو روسیه می باشد.

دربند در دوران اسلامی

از سال ۲۲ ه. ق نخستین بار مسلمانان به دربند رسیدند و در دوره فتوحات اعراب، دربند به میدان نبرد بین خزرها و مسلمانان تبدیل شده بود و بارها دست به دست

شد. در اوایل قرن دوم هجری قمری/ هشتم میلادی دربند مجدداً توسط خزرها فتح شد. مولف دربند نامه جدید می نویسد: «در زمان خلیفه دوم، سپاهی به سرداری سراقه بن عمر و به معاونت عبدالرحمان بن ربیع که هر دو به ذو النور/ذوالنون مشهور بودند با همراهی حذیفه بن اسید غفاری و بکر بن عبدالله و سلمان بن ربیع، برادر عبدالرحمان، دربند را فتح نمودند.» (وزیراف، ۱۳۸۶: ۱۰). اما به نظر می رسد در سالهای ۱۵-۷۱۴م، دربند به سرکردگی حبیب بن مسلمه از دست خزرها بازپس گرفته شد و بار دیگر شهرها روابط اقتصادی و فرهنگی برقرار کرد و حتی در این شهر سکه ضرب می شد. در دوره خلافت عباسیان دربند به عنوان مرکز ترانزیت بازرگانی بین خانات خزر، پادشاهی روس، بیزانس، کشورهای اروپایی، ایران، چین، عراق، سوریه، هندوستان و آسیای مرکزی تبدیل شده بود. امیر تیمور گورکان در یورش هفت ساله خود به ایران، دربند را تسخیر کرد و آنرا به شروانشاهان واگذاشت. به نظر می رسد از این تاریخ دربند تابع حاکم شروان شده باشد. در دوره ترکمانان آق قویونلو و قرا قویونلو، شیخ جنید و شیخ حیدر، هر یک چند نوبت به دربند و قلمرو شروانشاهان لشکر کشیدند. اما در نهایت شاه اسماعیل، بنیانگذار سلسله صفویه، در ۹۱۵ه.ق/ ۱۵۰۲م دربند و شروان را تسخیر نمود و تبعیت شروانشاهان از دولت صفویه، دربند را در شمار متصرفات دولت صفویه درآورد تا اینکه در ۹۸۶ه.ق/ ۱۵۷۹م دربند به دست ترکان عثمانی افتاد. بورونوتیان آورده است: «اغتشاش و ناامنی ایران اواخر حکومت صفویه و قتل تعدادی از بازرگانان روسی به پترکیبر بهانه داد تا در سال ۱۱۳۵ه.ق/ ۱۷۲۱م به دربند لشکرکشی کند و در سال ۱۱۳۶ه.ق/ ۱۷۲۲م به دربند دست یابد.» (Bournoutian, 1980: 30).

هرچند نادرشاه دربند را در سال ۱۱۴۷ه.ق/ ۱۷۳۳م، به ایران برگرداند اما پس از قتل نادر شاه، وقتی خان‌نشین‌های مستقلی در قفقاز بوجود آمدند، ساکنین دربند هم به فکر عدم اطاعت از دودمان افشاری افتادند. بدین ترتیب حکومت مورثی این ولایت

که بعدها به مهمترین امیر نشین داغستان و شروان تبدیل شد، از تابعیت دولت ایران خارج گردید و به امارتی مستقل تبدیل گردید. برپایی دولت کریم خان زند این استقلال را برای مدتی متوقف ساخت و حکام دربند بار دیگر به تبعیت دولت ایران در آمدند. در منابع دوره زندیه اشاره های جزئی به دربند شده است. نویسنده کتاب «کریم خان زند» اشاره دارد: «هنگام محاصره بصره (۸۹-۱۱۸۸ ه.ق/۷۵-۱۷۷۴ م) ناگهان به کریم خان خبر رسید که کاترین کبیر قصد دارد چهل هزارسوار فرنگی با کشتی به دربند بفرستد تا از راه خشکی روانه روم یعنی خاک عثمانی شوند. کریم خان به فتحعلی خان حکمران دربند، فرمان فرستاد که از پیاده شدن قوای روس جلوگیری کند و اگر اصرار ورزیدند با آنان بجنگد و چنانچه احتیاج به کمک داشت، اعلام نماید.» (پری، ۱۳۶۸: ۱۳۱). پری ادامه می دهد: «فتحعلی خان تعداد زیادی سوار لرگی تفنگچی را در نقاط ساحلی که احتمال توقف کشتیها می رفت، گذاشت و آنها را در نقاط ساحلی به دسته های کوچک تقسیم کرد تا هنگامی که خود به روسها حمله می نماید، آنان از عقب در صفوف روسها رخنه کنند. تفنگچیان از پشت به روسها حمله بردند و در نتیجه به مهاجمین روسی تلفات زیادی آوردند.» (پری، ۱۳۶۸: ۱۳۲). در دوره جانشینان کریم خان، فقط اشاره ای جزئی به دربند شده است. چنانچه نویسنده تاریخ زندیه آورده است: «در دوره جانشینان کریم خان زند در سال ۱۱۹۵ ه.ق/۱۷۸۰ م پوتمکین، ژنرال روسی، به دربار علیمرادخان به اصفهان فرستاده شد و در اصفهان پذیرایی مفصلی از او به عمل آمد. به نظر می رسد ژنرال روسی از طرف دولت خود پیشنهادی به پادشاه ایران ارائه داده است که به موجب آن، دولت روسیه تقاضا داشت در شهر دربند مستقر شود و انحصار تجارت گیلان و مازندران را تحصیل کند. بنابر گزارش کنسول فرانسه در بصره، علی مراد خان، پس از تردید و تأمل زیاد سرانجام با پیشنهاد او موافقت نمود.» (هدایتی، ۱۳۳۴: ۲۴۸). به نظر می رسد آشفتگی های ناشی از رقابت شاهزاده گان زندیه تا ظهور

آقامحمد خان قاجار، حکام دربند را نه فقط به تعقیب نیات سیاسی، بلکه به استمداد از دولت روسیه و اتکا به آن دولت سوق داده است. همانطور که اشاره خواهد شد، دربند در دوره حکومت فتحعلی خان باکوئی و پسرش شیخعلی خان به دست روسها افتاد و سرانجام به موجب عهدنامه گلستان در سال ۱۲۲۸ه.ق/۱۸۱۳م جزو قلمرو روسیه شد.

فرمانروایان خان نشین دربند

از مهمترین فرمانروایان خان نشین دربند می توان به فتحعلی خان و پسرش شیخعلی خان اشاره کرد.

فتحعلی خان

پس از مرگ حسینعلی خان در سال ۱۱۴۹ه.ق/۱۷۳۶م، سرداران لشکر، فرزند او یعنی فتحعلی را به حکومت منصوب کردند. بدون شک فتحعلی خان بزرگترین و قدرتمندترین حاکم دربند، قبه (برای اطلاعات بیشتر، ر، ک؛ ابن خرداد به، ۱۳۷۱: ۱۲۵) و سالیان بوده است. گلستانه می نویسد: «وقتی که خبر فوت حسینعلی خان به شیروان و سایر بلاد انتشار یافت. حاکم شیروان، آقارضی، از فرصت استفاده کرد و قبه و سالیان را مورد تاخت و تاز قرار داد و سپس به شیروان بازگشت. فتحعلی خان بلافاصله با لشکر خود به شیروان رفته و در بیرون شهر با آقا رضی جنگ کرد. در این جنگ حاکم شیروان شکست خورده و گرفتار گردید، فتحعلی خان او را به قتل رسانیده و از طرف خود کسی را حاکم نمود» (گلستانه، ۱۳۴۸: ۹۱-۱۹۰/ باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۰۴). به نظر می رسد بعد از این واقعه روز به روز بر قدرت فتحعلی خان افزوده شده است. چنانکه باکیخانوف می نویسد: «بعد از این واقعه تقریباً تمام امرا داغستان، قفقاز، شروان و آذربایجان پس از سالها جنگ و ستیز سرانجام به فتحعلی خان پیوسته و مطیع اوامر او شدند. حتی هدایت الله خان رشتی حکمران گیلان که پس از فرار از آقا محمد خان قاجار، به فتحعلی خان پناه برد و با

کمک او دوباره به گیلان بازگشت و آن سرزمین را به دست آورد. (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۱۲). البته بنظر می رسد سخن باکیخانوف اغراق آمیز باشد یا منظور نامبرده فقط امرای اسمی داغستان و شروان بوده است. در سال ۱۱۷۲ه.ق/۱۷۵۷م مردم دربند که از حکومت اماقلی بیگ (دربند از سال ۱۱۷۲-۱۱۳۴ه.ق/ ۱۷۵۸-۱۷۲۰م در خاندان امامقلی خان، یوز باشی قورچیان دربند قرار داشت) و بد رفتاری طاهر بیگ برادر او ناخشنود بودند، فتحعلی خان را به تصرف دربند ترغیب نمودند. گلستانه در این باره می نویسد: «فتحعلی خان نیرویی فراهم آورد و دربند را به تصرف خود در آورد.» (گلستانه، ۱۳۴۸: ۹۲-۱۹۱). باید ذکر کرد دربند در این زمان، مورد توجه امپراتور روس کاترین دوم نیز قرار داشت. و به نظر می رسد که حمایت نظامی روسیه از فتحعلی خان در مقابل دشمنان محلی او هم بر همین مبنا بوده است. فتحعلی خان در سال ۱۱۷۲ه.ق/۱۷۵۷م به حمایت از، حسین آقا بن حسن آقا پسر حاجی چلیپی برخاست و ناحیه شکی را، که به دست محمد خان غازی قموق افتاده بود، از تصرف محمد خان در آورد و دوباره به خانواده حاجی چلیپی واگذار کرد. بدنبال آن در سال ۱۱۸۸-۹ه.ق/۱۷۷۴م قوای مشترک بعضی از خانهای شیروان و داغستان به رهبری امیر حمزه اوسمی، دربند را به محاصره درآوردند اما مدتی بعد با مقاومت فتحعلی خان دربندی مواجه شدند و به ناچار دست از محاصره برداشتند. در سال ۱۱۸۹ه.ق/۱۷۷۵م که قشون روسیه در حال نزدیک شدن به داغستان شرقی بودند، فتحعلی خان کلید دربند را برای کاترین دوم فرستاد. به نظر می رسد که فتحعلی خان بدنبال استقلال قدرت خود به همکاری با روسها پرداخته است. در واقع او می کوشید تا استقلال محلی و اقتدار خود را با وابستگی به امپراتوری روسیه بدست آورد. یکی از فصول مهم دوران حکومت فتحعلی خان، خصومت و دشمنی وی با خوانین آوار است. خوانین آوار که از بزرگان داغستان بودند، دوبار به جنگ فتحعلی خان آمدند و هر دو بار مغلوب

شدند و در همین جنگها بود که عم خان بن نوصال حاکم آوار، پولاچ خان و محمد میرزا از خانزادگان آوار کشته شدند. دشمنی میان فتحعلی خان و بعضی از امرا همسایه دربند، جدی و ریشه دار بود. به نظر می رسد علت این دشمنی علاوه برگسترش روز افزون قدرت فتحعلی خان، خصومت دیرینه ای باشد که میان آوارستان و دربند وجود داشته است. همان طور که اشاره شد، فتحعلی خان از دشمنان جدی امیرحمزه اوسمی نیز به شمار می آمد. این دو بارها به جنگ با یکدیگر برخاسته بودند و در این مبارزات بسیاری از امرا قفقاز و داغستان و شروان نیز شرکت داشتند. باکیخانوف می نویسد: «در شرایطی که میان فتحعلی خان و امیرحمزه عداوتی عمیق پدید آمده بود، امیرحمزه به دربند حمله کرد ولی با مقابله فتحعلی خان از تصرف دربند ناکام ماند.» (گلستانه، ۱۳۴۸: ۶۴-۱۶۳). در سال ۱۱۸۹ه.ق/۱۷۷۵م به دنبال استمداد فتحعلی خان دربندی از کاترین دوم برای مقابله با امیر حمزه، جمعی از قوای روسیه به فرماندهی ژنرال مایور برای یاری فتحعلی خان و تنبیه امیر حمزه وارد قفقاز شدند. قوای روسیه و فتحعلی خان توانستند، امیر حمزه را مغلوب سازند و بدنبال این پیروزی فتحعلی خان به دربند باز گشت. به نظر می رسد پس از پیروزی های عمده ای که نصیب فتحعلی خان شد و حمایتی که دولت روسیه از وی عمل آورد، امیر حمزه تفوق او را پذیرفته و از جنگ با وی دست کشیده باشد.

خصومت و دشمنی فتحعلی خان با آل سرکار که امیران شروان و چادر نشینان آن ولایت بودند، نیز بخشی مهمی از دوران حکومت او بوده است. باکیخانوف می نویسد: «در سال ۱۱۸۱ه.ق/۱۷۶۷م فتحعلی خان به اتفاق حسین خان شکی از سوی دربند و شکی، شهر شماخی را محاصره نمودند و بعد از فتح شماخی آنرا تقسیم کرده و محال سعداری و قسانی به حسین خان شکی و بقیه شیروان به فتحعلی خان تعلق گرفت.» (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۱۶۴). بسیاری از اعضا این خانواده مانند؛ آقا رضی

بیگ و آقاسی خان و محمد و سعید خان پسران عسگر بیگ و چند تن از پسران آنان بر سر این دشمنی ها جان باختند و باقیمانده آنان به قراباغ و عثمانی گریختند. بقیه اعضای آل سرکار، پس از مرگ فتحعلی خان به شیروان بازگشتند و با حمایت امراء رقیب فتحعلی خان دوباره به حکومت شیروان دست یافته اند. به نظر می رسد دشمنی فتحعلی خان با بعضی از امرا داغستان جدی و ریشه دار بود. به همین خاطر فتحعلی خان در طول حکومت خود بارها به حمایت از کسانی برخاست، که رقیب و مخالف امراء قفقاز و داغستان بودند و بدین ترتیب بسیاری از مخالفان و رقیبان وی، که به دشمنان خانگی دچار شده بودند، تضعیف گردیده و از صف دشمنان فعال فتحعلی خان خارج شدند (پور صفر، ۱۳۷۷: ۶۳). دامنه متصرفات فتحعلی خان در اواخر حیاتش از اردبیل تا بویناق داغستان امتداد داشت به نظر می رسد در این زمان ارایکلی خان گرجی، جوادخان قاجار حاکم گنجه، ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم قراباغ، حسن خان شاهسون سر کرده طوایف چادر نشین شاهسون و مغان، امیر هدایت الله خان رشتی حاکم گیلان، شمخال داغستان، شمخال قموق، اوسمی قیتاق، قادی طبرسران شمالی، معصوم طبرسران جنوبی، خوانین آوار، امیر مهدولی، شروان، شکی، شماخی، باکو و لنکران یا متحد و یا مطیع او بودند. تنها حادثه مهم اواخر حکومت فتحعلی خان، درخواست آرامنه از امپراتریس روسیه بوده است. در کتاب «ملوک خمسه» آمده است: «در سال ۱۱۹۷ه.ق/۱۷۸۲م ملیکهای قراباغ نامه ای توسط گریگور الکساندرویچ پوتمکین، به حضور امپراتورریس کاترین دوم تقدیم داشتند. آنها در این نامه ضمن یادآوری خدمات ملیکها در زمان پترکبیر و توجه پتر نسبت به آنها، اکنون درخواست دارند به آنها اجازه داده شود که به ناحیه دربند مهاجرت کنند و سرزمین های مسکونی در ناحیه مزبور به طور موروثی به آنها سپرده شود.» (رافی، ۱۳۸۵: ۷۰). هرچند به نظر می رسد که به نامه فوق پاسخی داده نشد زیرا از آنجایی که روسیه درگیر جنگ با عثمانی بود، فرصت کافی جهت صدور

دستور برای مشخص کردن وضع ملیک را نداشت. اما درباره دلیل این درخواست باید ذکر کرد که به نظر می‌رسد وجود دشمنان ارامنه یعنی ترکان عثمانی و داغستانی‌ها در این درخواست نقش داشته است زیرا در این زمان ترکان عثمانی در نظر داشتند که به قرا باغ وارد شوند.

همانطور که اشاره شد فتحعلی خان از جمله نخستین کسانی بود که از قدرت نظامی دولت روسیه برای رویارویی با رقیبان محلی خویش در داغستان و شروان استفاده کرد و ارتش روسیه را به منطقه آورد. او که دربند، قبه و سالیان را در تصرف داشت، با این کار خود به نوعی نیات روسیه را برای حضور در قفقاز و استفاده از منابع حیاتی و موقعیت استراتژیک قفقاز برای روسیه برآورده کرد. فتحعلی خان در طول سی سال حکومت خود بر بسیاری از امرا کوچک و بزرگ داغستان و قفقاز و شروان تفوق یافته و نواحی متعددی را به تصرف خود درآورد. حتی به نظر می‌رسد او در اواخر حکومتش به فکر دخالت در امور آذربایجان افتاد و حتی برای این منظور با ارایکلی پادشاه گرجستان و جوادخان قاجار حاکم گنجه به مذاکره پرداخته و به امید حمایت دولت روس بوده است. اما پیش از آنکه به تصمیمی مبادرت ورزد، ناگهان بیمار شد و بر اثر همین بیماری در سال ۱۲۰۳ ه.ق / ۱۷۸۹ م درگذشت.

جانشینان فتحعلی خان

پس از مرگ فتحعلی خان، پسر بزرگش احمد خان جانشین او شد. و در همین سال محمد خان غازی قموق نیز فوت کرد و پسرش، سرخای خان دوم، به حکومت نشست. باکیخانوف می‌نویسد: «سرخای دوم چون دید، شور جوانی و غرور حکمرانی احمد خان را از کار مملکت غافل نموده است به دربند لشکر کشید اما نتوانست کاری از پیش ببرد.» (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۱۷). خصومت و دشمنی با آل سرکار مانند دوران حکومت فتحعلی خان، بخش مهمی از دوران کوتاه حکومت احمد خان نیز بود. همان طور که ذکر شد، در سال ۱۲۰۴ ه.ق / ۱۷۹۰ م خانزادگان آل

سرکار که پیش از این مغضوب فتحعلی خان حاکم دربند و قبه قرار گرفته و به قلمرو عثمانی گریخته بودند، بار دیگر به شروان بازگشته و با کمک محمد حسن خان، حاکم شکی، به شروان لشکر کشیدند. احمد خان که یارای مقابله با آنان را نداشت، شروان را ترک گفت و به قبه بازگشت. بدنبال آن، شروان پس از این در اختیار آل سرکار قرار گرفت. باکیخانوف آورده است: «در این واقعه مناف بیگ بن حاجی محمد علی خان قرقلو و محمد حسن خان و خانزادگان آل سرکار، نیز همراه عسکر بیگ، قاسم بیگ و مصطفی بیگ بودند» (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۱۸). در سال ۱۲۰۵ ه. ق/ ۱۷۹۱ م احمد خان به تحریک محمد قلی آقا بن میرزا، عمو و رقیب میرزا محمد خان دوم حاکم باکو، به باکو حمله برد و محمد خان دوم را از حکومت خلع کرد. احمد خان حکومت آن ولایت را به محمد قلی آقا بن میرزا سپرد، که وعده خراج گزاری به وی داده بود. اما به نظر می رسد پس از مدتی محمد قلی آقا وعده اطاعت و خراج گزاری خود را فراموش کرده و به صف مخالفان احمد خان پیوست. احمد خان که از کار خویش پشیمان شده بود، قوای خود را به همراه میرزا محمدخان روانه باکو کرد. محمد قلی آقا که به خطر افتاده بود، جهت ترغیب مردم باکو برای همراهی با خود، آنان را به غارت اموال خانواده میرزا محمدخان فرا خواند. مردم باکو پس از غارت اموال خانواده میرزا محمدخان دوم در صف مخالفان او قرار گرفتند و با مقاومت های خود قوای اعزامی احمد خان و همراهان میرزا محمد دوم را از طرف باکو اخراج کردند. میرزا محمدخان ناچار بعد از محاصره و جنگهای متواتر به قبه مراجعت کرد (پور صفر، ۱۳۷۷: ۶۵). در همین سال محمد حسن خان شکی، احمدخان را برای جنگ با آل سرکار ترغیب کرد. در واقع محمد حسن حاکم شکی که خود موجب بازگشت آل سرکار به حکومت شروان شده بود، از همکاری با آنان پشیمان شد. بنابراین با ارسال پیامی برای احمد خان وی را به جنگ با آل سرکار دعوت کرد. باکیخانوف می نویسد: «بدنبال آن احمدخان و محمد

حسن خان از دو طرف با لشکر خودشان و گروههایی از جنگجویان لزگی شهر آق سو را، مرکز خوانین آل سرکار، به محاصره گرفتند. عسگر خان، حاکم آق سو، نهانی با سران لزگی اردوی احمدخان مذاکره کرد. و با پرداخت مبلغی پول لزگیان را از اردوی مهاجمان خارج کرد که این باعث تفرقه میان لشکر احمد خان شد. احمد خان و محمد حسن خان که کار را بر خلاف میل خود دیدند، از ادامه محاصره دست کشیده و به امارت خود بازگشتند.» (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۱۸). به نظر می رسد احمد خان اندکی بعد از این حادثه وفات یافت.

شیخعلی خان

شیخعلی خان برادر کوچکتر احمد خان، جوانترین حکمران محلی داغستان و شروان و معروفترین فرزند و جانشین فتحعلی خان بود. حکومت شیخعلی خان دربندی مقارن روزگاری بود که سه امپراطوری درصدد تحکیم سلطه خود بر قفقاز و داغستان بودند. از این رو چالش های تاریخ حکومت این خاندان در عصر او شکل گرفت. شیخعلی خان که درصدد اعاده اقتدر پدرش بود، در آغاز با لشکرکشی آقا محمدخان قاجار به قفقاز روبرو شد. به نظر می رسد شیخعلی خان که پیش از این نسبت به آقا محمدخان اظهار وفاداری کرده بود با مشاهده پیشروی او، همچون بسیاری از امراء محلی قفقاز، داغستان و شروان، از کاترین دوم امپراطور روسیه کمک خواست، که این درخواست مورد استقبال روسها واقع شد. روسها پس از ورود به منطقه به استقرار نظام اداری و سیاسی مورد نظر خود پرداختند که ظاهراً این امر خوشایند شیخعلی خان و دیگر امراء محلی داغستان نبود زیرا آنان که تنها برای مبارزه با پیشروی های آقا محمد خان دست به دامن دولت روسیه شده بودند، حالا با مشاهده این امر پشیمان شده و به جنگ و گریز با ارتش روسیه پرداختند (نقیسی، ۱۳۷۳: ۳۸۰). باکیخانوف آورده است: «بدون شک همین درخواست کمک شیخعلی خان و استقرار نظام اداری و سیاسی روس ها در منطقه به ثبات

قدرت روس ها در قفقاز و سقوط این خان نشین و جدا شدن آن از ایران در آینده کمک کرد. سال ۱۲۱۰ه.ق/۱۷۹۶م وقتی که ژنرال مایور سوبلوف - که محمدخان شمشال، رستم خان اوسمی قیتاق و رستم قادی طبر سران از روی اطاعت همراه او بودند- به هشت فرسخی دربند رسید و از شیخعلی خان حاکم قبه و دربند که در سال قبل تجدید مراسم خلوص به دولت روسیه کرده بود، طلب اطاعت نمود. ولی شیخعلی خان مخالفت نمود و به دنبال آن درجنگی که رخ داد، شیخعلی خان شکست خورد. بعد از این واقعه مردم که از جنگ طولانی خسته شده بودند نمایندگان خود را به اردوی روسیه فرستاده و پس از ملاقات با ژنرال سوبلوف، فرمانده نظامیان روسی، شهر را تحویل وی دادند. (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۲۵).

شیخعلی خان که ادامه حکومت خود را در پذیرفتن قدرت دولت روسیه می دید، ناچار به ملاقات فرمانده روسی رفت. اما به نظر می رسد بازداشت شده و حکومت دربند از طرف سوبلوف، به پری جهان خانم خواهر شیخعلی خان واگذار شده است. دنبلی می نویسد: «پس از فرار شیخعلی و جنگهای متعدد وی با نظامیان روسی، پری جهان خانم حاکم دربند بدستور فرمانده روسی برادر کوچکتر خود، حسن خان، را به قبه فرا خواند و او را به حکومت قبه منصوب کرد.» (دنبلی، ۱۳۸۳: ۵۵۹). در سال ۱۲۱۱ه.ق/۱۷۹۷م کاترین امپراتریس روسیه درگذشت. و از آنجایی که جانشین او، پل اول، موافق ادامه عملیات جنگی ارتش روسیه در قفقاز و داغستان نبود، نظامیان روسی را به وطن فراخواند. به نظر می رسد پری جهان خانم حاکم دربند هم به همراه ارتش روسیه از دربند خارج شده است. از سوی دیگر شیخعلی خان که پس از خروج ارتش بر نواحی قبه و دربند دست یافته بود، با رقابت و مخالفت های بعضی از امرا قفقاز روبرو شد. در سال ۱۲۱۳ه.ق/۱۷۹۹م لشکر قبه با کمک لشکر روس، سالیان را تصرف نمود. اما شیخعلی خان با تعدادی لزگی (به نظر می رسد که شیخعلی خان از تفنگچیان لزگی برای غلبه بر امراء مخالف خودش استفاده می کرده

است) به سالیان رفت و آنرا برای مدتی محاصره کرد و بعد از مدتی به قبه بازگشت. بعد از مراجعت او، مصطفی خان شیروانی با کمک امرای رودبار به سالیان رفته و آنرا تصرف نمود و حکومت آنرا به علی خان بن ابراهیم واگذار نمود. در سال ۱۲۱۴ه.ق/۱۸۰۰م محمد خان غازی قموقی به فکر تصرف قبه و دربند افتاد و به همین دلیل حسن خان برادر کوچک شیخعلی خان را که در قیتاق بسر می برد، نزد خود دعوت کرد و به اتفاق او عازم جنگ با شیخعلی خان شد. بر اثر این جنگ شهر دربند نصیب حسن خان شد و حکومت شیخعلی خان به ولایت قبه محدود گردید. باکیخانوف آورده است: «در آغاز سلطنت الکساندر اول که جانشین پل اول شده بود، امراء محل قفقاز و داغستان و شروان از جمله؛ شیخعلی خان و حسن خان، نمایندگانی به دربار تزار اعزام داشتند و از وی درخواست حمایت کردند. الکساندر ضمن فرامینی که برای آنان صادر کرد و هر یک را به حکومتی که داشتند، منصوب نمود. به فرمان وی، شیخعلی خان و حسن خان هر یک بر حکومت مناطق متصرفی خود ابقاء شدند و به آنان توصیه شد که از ستیز با یکدیگر بپرهیزند.» (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۳۴). سرانجام وقتی که حسن خان در سال ۱۲۱۷ه.ق/۱۸۰۳م به مرض آبله درگذشت، شیخعلی خان دربند را تصرف کرد. شیخعلی خان در سالهای بعد، بیشتر گرفتار رقابت و درگیری با امراء داغستان بوده است. سیاستی که به نظر می رسد از سوی روسیه (سیاست تفرقه بنداز و حکومت کن انگلیس ها، این بار از سوی روس ها در منطقه قفقاز و بویژه دربند اجرا شد) دنبال می شد تا با استفاده از اختلافات داخلی خوانین محلی، اهداف خود در منطقه را پیگیری کند.

پایان خان نشین دربند

سال های پایانی حکومت شیخعلی خان به جنگ و گریز با ارتش روسیه سپری شده است. مولف دربند نامه جدید آورده است: «در سال ۱۲۲۱ه.ق/۱۸۰۶م مردم دربند که از حکومت شیخعلی خان به تنگ آمده بودند به تشویق علی پناه بیگ بن احمد

بن میرزا بیگ بیات، که از مخالفان شیخعلی خان بود، بر او شوریدند و ارتش روسیه را به تصرف دربند فراخواندند. ارتش روسیه لشکری به فرماندهی ژنرال غلازانوف را به ترخو فرستاد. به نظر می‌رسد شیخعلی خان این بار هم به مخالفت و عدم اطاعت از دولت روسیه برخاسته است. اما اعیان دربند بعد از آنکه از این کار اطلاع یافتند، علی پناه بیگ بن احمد را به عنوان رهبر خودشان انتخاب کردند؛ که اولاً شیخعلی خان را از دربند اخراج نماید و ثانیاً ژنرال روسی را داخل قلعه دربند نماید.» (وزیراف، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۰). بعد از این واقعه شیخعلی خان به اردوی عباس میرزا گریخت و به همراه گروهی از نظامیان ایرانی بار دیگر به دربند بازگشت. اما این بار درصدد اعاده مناسبات سابق خود با دولت روسیه برآمد و بعد از قتل و کشتار چندین نظامی ایرانی همراه خود، نامه‌ای برای ژنرال گودویچ، فرمانده نظامیان روسی، نوشت و درخواست کرد که بار دیگر تحت حمایت دولت روسیه قرار گیرد. سپس نواحی موروثی از جمله شهر دربند دوباره به وی سپرده شد (اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۳: ۲۷-۲۶). به نظر می‌رسد او به حمایت روسیه در برابر عم خان آواری نیاز داشت زیرا، عم خان آواری که از اواخر عهد فتحعلی خان تطاول به اطراف می‌نمود و مکرر به گرجستان دستبرد می‌زد و حتی گنجه را نیز غارت کرده بود، در این زمان دشمن بزرگی برای شیخعلی خان بود. شیخعلی خان تا سال ۱۲۲۳ ه.ق / ۱۸۰۸ م همچنان بر حکومت دربند و قبه باقی بود. در این سال مصطفی خان سرکار، حاکم شیروان که از دستبردهای او به نواحی شیروان آسیب دیده بود و کینه دیرینه نسبت به دودمان فتحعلی خان داشت، با توافق ژنرال تیخانوسکی، سرکرده روس و گروهی از ارتشیان روسیه عازم قبه شد. شیخعلی خان نیز به دفاع پرداخت اما به سبب شورش گروهی از مردم قبه، از شهر گریخت و به طبرسران نزد عبدالله بیگ بن قادی رستم، داماد خود، رفت (برای اطلاعات بیشتر: ر، ک؛ سپهر، ۱۳۴۴: ۲۱۹). باکیخانوف می‌نویسد: «شیخعلی خان از

طبرسران به آقوشه رفت و پس از چندی با نیرویی که عبدالله بیگ و امراء آقوشه و مهدولی در اختیار او نهاده بودند، بار دیگر به قبه لشکر کشید و موفق شد بخش بزرگی از قبه را بدست آورد.» (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۴۴). هر چند او در حمله مجدد ارتش روسیه شکست خورد. ارتش روسیه پس از تسلط دوباره بر قبه حکومت آن را به میرزا محمد خان ثانی، از حکام موروثی باکو و پسر عم شیخعلی خان که متحد دولت روسیه بود، واگذار کرد. شیخعلی خان پس از یکسال و نیم اقامت در طبرسران با جمع کثیری از تفنگچیان داغستانی، طبرسرانی و لزگی بار دیگر به قبه لشکر کشید. مخبر السلطنه هدایت آورده است: «شیخعلی خان لشکری از قبایل لکزی فراهم کرده و وارد قبه گشت و با روسیه جنگ نمود» (هدایت، ۱۳۶۲: ۴۶). و با حمایت گروه کثیری از مردم قبه آن ولایت را متصرف شد. ولی نظامیان روسی پس از چند ماه جنگ و گریز سرانجام بر شیخعلی خان غلبه یافتند. در این حمله «پودپولکونیک لیسانویچ» با لشکر روسیه و با همراهی سواره شکی و شیروان موفق شد، شیخعلی خان را شکست دهد و از قبه خارج کند. شیخعلی خان دوباره به داغستان رفت و به امراء آقوشه که متحد سنتی خانواده او بودند، پناه برد. عبدالله بیگ بن قادی رستم که در تمام این جنگ و ستیزها همدست و متحد او بود، پس از این شکست از طبرسران به داغستان گریخت (عشقی، ۱۳۵۳: ۱۳۶). مبارزات شیخعلی خان تا سال ۱۲۳۵ه.ق/۱۸۲۰م ادامه داشت. در این سال و بعد از معاهده گلستان (۱۲۲۸ه.ق/۱۸۱۳م) تسلط امپراطوری روسیه بر داغستان و شروان تثبیت گردید.

مرگ شیخعلی خان معلوم نیست. شیخعلی خان در تمام سالهای که با ارتش روسیه در جنگ و گریز بود، مورد حمایت دولت ایران قرار داشت و حتی عباس میرزا در فتحنامه ای که به سال ۱۲۲۶ه.ق/۱۸۱۱م برای دولت عثمانی ارسال داشته است، از همراهی های شیخعلی خان و نقش او در سرکوبی نظامیان روسی یاد کرده

است (نصیری، ۱۳۶۶: ۱۳۵). ولی به نظر می‌رسد هر جا که منافع شیخعلی خان می‌چرخید، او نیز به همان سمت می‌چرخید. در واقع هرگاه که دولت قدرتمندی در ایران برقرار بود، تحت تابعیت ایران در می‌آمد ولی در صورت ضعف حکومت در ایران، به سمت روسیه متمایل بود. ضعف حکومت مرکزی ایران و از طرفی سیاست‌ها و منافع شیخعلی خان و عدم درک این نکته که حضور روس‌ها باعث انحطاط قدرت او هم خواهد شد و دربند را ضمیمه قلمروه روس‌ها خواهد نمود، باعث جداسدن سیاسی دربند از قلمرو ایران شد زیرا بعد از مرگ او، حکومت موروثی دربند و قبه منقرض شد و اداره آن نواحی مستقیماً در اختیار ماموران دولت روسیه قرار گرفت (برای اطلاع از حاکمان دربند و قبه رجوع شود؛ نمودار شماره ۱)

نتیجه

در این پژوهش، سعی شد با طرح پرسش‌ها و پاسخ دادن به آنها به نتایج و یافته‌های معقول و منطقی مورد نظر اشاره شود. سال‌های پایانی حکومت شیخعلی خان به جنگ و گریز با ارتش روسیه سپری شده است. شیخعلی خان در تمام سال‌های که با ارتش روسیه در جنگ و گریز بود، مورد حمایت دولت ایران قرار داشت اما به نظر می‌رسد هر جا که منافع شیخعلی خان می‌چرخید، او نیز به همان سمت می‌چرخید در واقع هرگاه که دولت قدرتمندی در ایران برقرار بود، تحت تابعیت ایران در می‌آمد ولی در صورت ضعف حکومت در ایران، به سمت روسیه متمایل بود. مرگ شیخعلی خان معلوم نیست. اما به نظر می‌رسد بعد از مرگ او، حکومت موروثی دربند و قبه منقرض شد و اداره آن نواحی مستقیماً در اختیار ماموران دولت روسیه قرار گرفت. هرچند دربند در قرن پنجم میلادی از نظر اقتصادی و سیاسی از مهمترین شهرهای آلبانیای قفقاز و همچنین مرکز اقامت مرزبانان ساسانی بوده است و مدتی هم به عنوان پایگاه هجوم خزرها به جنوب به شمار می‌رفت و در دوره

فتوحات اعراب، دربند به میدان نبرد بین خزرها و مسلمانان تبدیل شده بود و بارها دست به دست شد در دوران معاصر، شاه اسماعیل، بنیانگذار سلسله صفویه، در ۹۱۵ه.ق/ ۱۵۰۲م دربند و شروان را تسخیر نمود و تبعیت شروانشاهان از دولت صفویه، دربند را در شمار متصرفات دولت صفویه درآورد تا اینکه در ۹۸۶ه.ق/ ۱۵۷۹م دربند به دست ترکان عثمانی افتاد. پس از قتل نادر شاه، وقتی خان نشین های مستقلی در قفقاز بوجود آمدند، ساکنین دربند هم به فکر عدم اطاعت از دودمان افشاری افتادند. بدین ترتیب حکومت مورثی این ولایت که بعدها به مهمترین امیر نشین داغستان و شروان تبدیل شد، از تابعیت دولت ایران خارج گردید و به امارتی مستقل تبدیل گردید. به نظر می رسد آشفتگی های ناشی از رقابت شاهزاده گان زندیه تا ظهور آقامحمد خان قاجار، حکام دربند را نه فقط به تعقیب نیت سیاسی، بلکه به استمداد از دولت روسیه و اتکا به آن دولت سوق داده است. همانطور که اشاره شد، دربند در دوره حکومت فتحعلی خان باکوئی و پسرش شیخعلی خان به دست روسها افتاد و سرانجام به موجب عهدنامه گلستان در سال ۱۲۲۸ه.ق/ ۱۸۱۳م جزو قلمرو روسیه شد.

منابع و پژوهش ها

الف) منابع

۱. آقاقدسی، عباسقلی (باکیخانوف)، (۱۳۸۲)، گلستان ارم، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، تهران وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۲. ابن خرداد به، (۱۳۷۱)، مسالک الممالک، بامقدمه آندره میکل، ترجمه سعید خاگرد، تهران: میراث ملل.
۳. دنبلی، عبدالرزاق (مفتون)، (۱۳۸۳)، مائرا السلطانیه (تاریخ جنگهای ایران و روس)، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران: روزنامه ایران.

۴. سپهر، میرزا محمد تقی لسان الملک، (۱۳۴۴)، ناسخ التواریخ سلاطین قاجار، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
۵. گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین، (۱۳۴۸)، مجمل التواریخ بعد نادریه، به سعی و اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
۶. هدایت، مخبر السلطنه، (۱۳۶۲)، گزارش ایران (بخش گزارش دوره قاجاریه و مشروطیت)، مقدمه سعید وزیری و به اهتمام محمد علی صوتی، تهران: نشر نقره.
۷. ب) پژوهشها
۸. اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، (۱۳۷۳)، تهران: وزارت امور خارجه دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۹. پری، جان.ر، (۱۳۶۸)، کریم خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: نشر نو.
۱۰. پورصفر، علی، (۱۳۷۷)، حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۱. رافی، (۱۳۸۵)، ملوک خمسه، ترجمه آرا دراستپانیان، تهران: نشر پردیس دانش.
۱۲. عشقی، خانک، (۱۳۵۳)، سیاست نظامی روسیه در ایران (۱۸۱۵-۱۷۹۰م)، تهران: شرکت چاپ افست. *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۱۳. نصیری، محمدرضا، (۱۳۶۶)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، ج اول (از ۱۲۰۹-۱۲۳۸ق)، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۴. نفیسی، سعید، (۱۳۷۳)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۱۵. وزیراف، میرزا حیدر، (۱۳۸۶)، دربند نامه جدید، به اهتمام جمشید کیانفر و با همکاری نوری محمد زاده، تهران: میراث مکتوب.

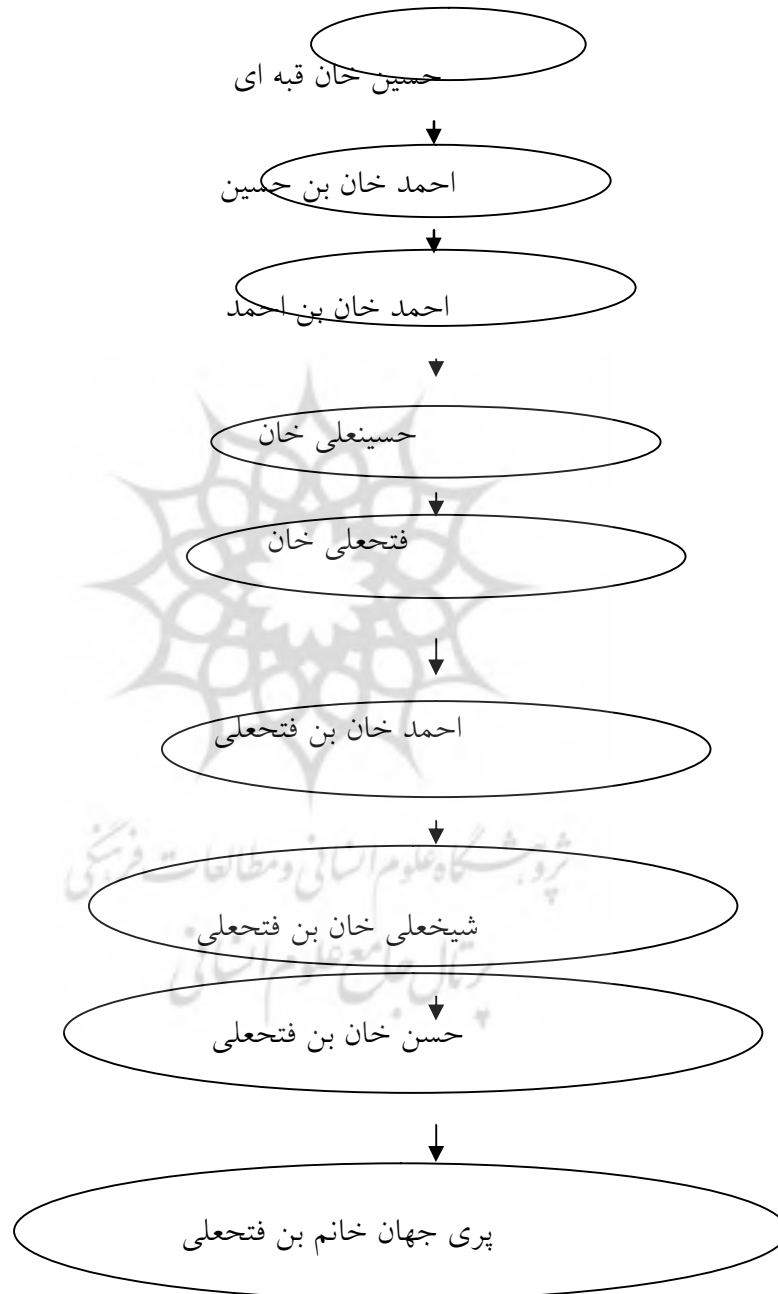
۱۶. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۷۹)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر.

۱۷. هدایتی، هادی، (۱۳۳۴)، تاریخ زندیه، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

منابع انگلیسی

Bournoutian, Gorge A,(1980), Russia and the Armenias of Transcaucasia(1797-1889) A Documentary record, Mazda publishers.





نمودار شماره ۱: فهرست حکام قبه و دربند در قرون ۱۳-۱۲ه.ق/۱۹-۱۸م^۱



۱. برگرفته از کتاب؛ حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار.